

DOI: 10.30495/jss.2022.1945364.1403

Research Paper

**Studying the obstacles of political development in Iran,
emphasizing the lack of participation of academic elites
Case study: Professors of Larestan universities**

Mehran Askari

Ph. D. student in sociology, political sociology orientation, Department of sociology, faculty of social Sciences, Islamic Azad university, Jahrom Unit, Iran.

Behbod Khademi

Assistant Professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad university, Neyriz Unit, Iran (Corresponding Author). E- mail: iautech.khademi@iauneyriz.ac.ir

Alireza Khoddami

Assistant Professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad university, Jahrom Unit, Iran.

The aim of this study is to investigate the obstacles of political development in Iran with emphasis on the lack of participation of academic elites (Case study: professors of Larestan universities). This work is a fundamental and applied research in terms of purpose. Regarding the data, this qualitative study was conducted by using the phenomenological method, and information was collected through interviews. Using purposive sampling method and theoretical saturation technique, key informants (including 20 professors) were selected to identify obstacles of political development. The tool used was a semi-structured interview. The data collected from the interviews were analyzed by content analysis method. Based on the results of content analysis, ten basic themes were obtained: Cultural and educational failure, distortion of people's attitudes toward political development, inadequate media information, employment situation and inefficient economic policies of governments, feelings of relative deprivation, weak social capital, historical obstacles, weakness of civil society and political factors. Finally, four organizing themes were extracted including: Cultural obstacles (cultural and educational failure, distortion of individuals' attitudes toward political development and weakness of media information), Economic obstacles (employment situation and inefficient economic policies of governments) and Social obstacles (feelings of relative deprivation, weak social capital, and weak civil society) and structural obstacles (historical and political factors).

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Barriers to Political Development, Political Participation, Larestan, Academic Elites.*

مطالعه موانع توسعه سیاسی در ایران با تأکید بر عدم مشارکت نخبگان دانشگاهی
(مطالعه موردی: اساتید دانشگاه‌های لارستان)

مهران عسکری^۱

بهبود خادمی^۲

علیرضا خادمی^۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۸/۲۹

چکیده

هدف پژوهش حاضر، مطالعه موانع توسعه سیاسی در ایران با تأکید بر عدم مشارکت نخبگان دانشگاهی (مطالعه موردی: اساتید دانشگاه‌های لارستان) است. این پژوهش بر حسب هدف، پژوهشی بنیادی و کاربردی و بر حسب داده‌ها، مطالعه‌ای کیفی است که در آن از روش پدیدارشناسی استفاده شده است. در اجرای این پژوهش، اطلاعات از طریق مصاحبه گردآوری شد. با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری هدف‌مند و تکنیک اشباع نظری، آگاهی دهندگان کلیدی (۲۰ نفر از استادان) برای شناسایی موانع توسعه سیاسی انتخاب شدند و ابزار استفاده شده، مصاحبه نیمه ساخت-مند بود. تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌های انجام شده، با روش تحلیل مضمون صورت گرفت.

طبق نتایج به دست‌آمده از تحلیل مضمون در این پژوهش، ده مضمون پایه حاصل شد: نارسایی فرهنگی و آموزشی، کژتابی نگرش افراد به توسعه سیاسی، ضعف اطلاع‌رسانی رسانه‌ها، وضعیت اشتغال و سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت‌ها، احساس محرومیت نسبی، ضعف سرمایه اجتماعی، موانع تاریخی، ضعف جامعه مدنی و عوامل سیاسی. در نهایت، این چهار مضمون سازمان دهنده استخراج شد: موانع فرهنگی (نارسایی فرهنگی و آموزشی، کژتابی نگرش افراد به توسعه سیاسی و ضعف اطلاع‌رسانی رسانه‌ها)، موانع اقتصادی (وضعیت اشتغال و سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت‌ها)، موانع اجتماعی (احساس محرومیت نسبی، ضعف سرمایه اجتماعی و ضعف جامعه مدنی) و موانع ساختاری (عوامل تاریخی و عوامل سیاسی).

واژگان کلیدی: موانع توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی، لارستان، نخبگان دانشگاهی.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران.

۲. استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد نیریز، دانشگاه آزاد اسلامی، نیریز، ایران (نویسنده مسئول).
E-mail: iautech.khademi@iauneyriz.ac.ir

۳. استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران.

مقدمه و طرح مسئله

افراد نخبه^۱ به افراد استثنایی جامعه با ویژگی‌های منحصر به فرد اطلاق می‌شود که از قابلیت و توانایی استثنایی جهت یادگیری برخوردار هستند. در واقع فرد نخبه به دلیل برخورداری از توانمندی‌های برجسته، قابلیت عملکرد در سطوح بالاتر را داراست. به طور اخص نخبه کسی است که اثرگذاری وی در تولید و گردش علم، هنر فناوری، فرهنگ‌سازی و مدیریت کشور مخصوص می‌باشد و هوش، خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری وی در راستای تولید و گسترش دانش و همچنین نوآوری موجب سرعت بخشیدن رشد و توسعه علمی و اعتلای جامعه انسانی گردد (۱۱۸: ۳۷). پارتو^۲ به تفکیک نخبه به «حکومتی» و «غیرحکومتی»، یک گام از موسکا جلوتر می‌رود و نخبگان غیر سیاسی را در طبقه‌بندی خود می‌آورد و بر اهمیت آنان تأکید می‌ورزد. ما نه‌ایم نیز از ضرورت وجود نخبگان در جامعه صحبت می‌کند. او این ضرورت را کارکردی می‌داند، هر یک از نخبگان وظیفه و کارکرد خاص خود را داشته و بهبود جامعه در گرو افزایش این نخبگان و اثرگذاری آنان است (۹۷: ۳۶). در دو سده اخیر برخی از نخبگان سیاسی ایران می‌خواسته‌اند در ساخت و بافت جامعه‌ای که بر صدر آن قرار می‌گرفته‌اند اصلاحاتی بکنند و تغییراتی دهند، گر چه اینان در وجدان تاریخی توفیقاتی به دست آوردند و نام‌شان به نیکی بر صفحه روزگار بر جا ماند اما خود قربانی خواست‌ها و بستر نامساعد اجتماعی شدند. نمونه بارز آن میرزا تقی‌خان امیرکبیر است و پیش از او میرزا ابوالقاسم قائم مقام و پس از او محمد مصدق. این سه تن نه در خواست و اراده تنها بودند و نه در نتیجه‌ای که عایدشان شد (۳۰). تاریخ تحولات سیاسی در ایران معاصر، گویای این واقعیت تلخ است که بر خلاف جوامع غربی، رابطه مثبت و سازنده‌ای بین آزادی‌خواهان طرفدار توسعه سیاسی و سیاست‌مداران طرفدار منافع ملی برقرار نبوده است و کارگزاران این دو حوزه، توجه به اهداف و کار ویژه‌های طرف مقابل که در واقع لازمه سیاست‌ورزی عقلانی است را مورد عنایت قرار نداده‌اند (۷۶: ۳۴).

تمام جوامع جهت تحقق توسعه سیاسی و فرهنگی در جریان نوسازی و گذار از جامعه سنتی به جامعه صنعتی و توسعه یافته، با مسایل و تضادهای گوناگونی مواجه می‌گردند. در حوزه توسعه سیاسی یکی از بحران‌هایی که جوامع در مسیر این تحول با آن رو به رو می‌شوند بحران مشارکت نامیده می‌شود. مشارکت سیاسی افراد در امور سیاسی به مثابه یک رفتار، در گام اول نیازمند کسب اطلاع، ایجاد شناخت و یادگیری در خصوص اهمیت و چگونگی آن است؛ ولی هر کسی که شناخت اولیه درباره مشارکت سیاسی کسب کرد، ضرورتاً دست به این کار نمی‌زند؛ زیرا زنجیره بروز رفتاری ویژه، مانند مشارکت سیاسی اساساً نیاز به در نظر گرفتن مهارت‌های افراد و منابع در دسترس آنان دارد (۲۰: ۱۷۶).

^۱. Elite

^۲. Vilfredo Federico Damaso Pareto

«باتامور»^۱ بر این باور است که در کشورهای توسعه نیافته، نخبگان سیاسی در تعیین جریان توسعه کشور خود حرف اول را می‌زنند. تحولات در ترکیب نخبگان سیاسی این کشورها اغلب بازتاب تحولات گسترده اجتماعی و سیاسی در کل جامعه تلقی می‌شود (۸: ۱۰۹).

عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی از دیدگاه‌های گوناگونی درخور بررسی است.

اینگلههارت^۲ بر سه عامل ارتقای تحصیلات و اطلاعات سیاسی و تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت تأکید دارد و لیست بر ویژگی‌های طبقه متوسط به منزله مؤلفه مؤثر برای توسعه دموکراتیک اشاره دارد. رابرت دوز^۳ به باورهای مذهبی، جنسیت، سن، نژاد، روستایی یا شهری بودن افراد و طبقه اجتماعی اشاره می‌کند.

به نظر هانتینگتون^۴ میزان تحصیلات فرد و مجاری سازمانی، یعنی عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی، احتمال مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند (۳۵: ۵۲).

به نظر باتامور، یکی از اصلی‌ترین عوامل تعیین کننده پیشرفت و توسعه جوامع، میزان برخورداری از نیروی انسانی کارآ و خلاق است که این خود به میزان برخورداری جوامع از دانش، تحصیلات و پژوهش بستگی دارد. برتری هر کشور بیش از آن که به منابع طبیعی یا ظرفیت‌های موجود صنعتی متکی باشد، به میزان بهره‌مندی آن کشور از علوم و فنون که حاصل توسعه علمی است و نیز به پویایی نظام تحصیلات عالی آن کشور بستگی دارد؛ تا جایی که بسیاری از نویسندگان و متخصصان حوزه سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی، مشارکت سیاسی نخبگان علمی را از عوامل اصلی توسعه سیاسی می‌دانند و آنان مشارکت سیاسی را تابع دو عامل نگرش و اولویت‌های نخبگان و وضع گروه‌ها و انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی واسطه در خود جامعه می‌دانند (۸: ۳۸).

موضوع توسعه یافتگی سیاسی را از ابعاد گوناگون می‌توان بررسی کرد. از این رو، در دهه‌های اخیر علمای سیاسی درصدد تبیین چرایی و چگونگی به وجود آمدن و نیامدن توسعه سیاسی بر آمده‌اند. نگرش عمومی این مطالعه‌ها مبتنی بر توجه به عوامل محیطی و تأثیر آن بر توسعه سیاسی بوده است. در بیشتر این مطالعه‌ها، محیط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر توسعه سیاسی تأثیرگذار بوده است.

«مارتین لیست»^۵ به صراحت بیان می‌کند که بین توسعه سیاسی و عوامل اقتصادی و اجتماعی نوعی رابطه و همبستگی وجود دارد. به باور او، بالا بودن درآمد ملی و سطح بالای صنعت، آموزش و شهرنشینی باعث توسعه سیاسی می‌شود (۱۵: ۱۰۳).

1. Bottomore

2. Inglehart

3. Robert Doz

4. Huntington

5. Seymour Martin Lipset

با توجه به مطالب مذکور، در مطالعه حاضر موانع توسعه سیاسی با تأکید بر مشارکت نکردن نخبگان دانشگاهی با مطالعه موردی استادان دانشگاه‌های لارستان تبیین، بررسی و تحلیل خواهد شد که می‌توان گفت اولین گام در راستای رسیدن و دست یافتن به توسعه سیاسی همان شناخت و واکاوی موانع و باز-دارنده‌های آن از جمله موانع اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی، با توجه به شرکت نکردن نخبگان دانشگاهی است که با شناخت آن‌ها می‌توان برنامه‌هایی متناسب برای حذف و از بین بردن‌شان به کار برد. بنابراین، نخبگان دانشگاهی می‌توانند از طریق ایجاد تغییر در نگرش گروه حاکم در کشور و یکدست کردن چند پارگی‌های فرهنگی در جامعه و ارائه راهکار برای ایجاد وحدت در بین اقوام متعدد و مختلف، هم‌چنین ایجاد وحدت در بین مذاهب مختلف و ایجاد ساختاری واحد و مطلوب درباره فرهنگ مختلف مردم و ایجاد تغییر در آرا و اندیشه‌های عوام‌فریبانه و منحط و خرافات سیاسی و راهکارهایی برای گسترش و پیشرفت در زیرساخت‌های اقتصادی و پیشرفت اقتصاد کشور و برنامه‌هایی در راستای مسئولیت‌پذیری افراد و شایسته‌سالاری در جوامع و ... موانع توسعه سیاسی در کشور را بردارند و در مسیر رسیدن به توسعه مذکور، دست‌اندرکاران حکومت را کمک کنند. بنابراین، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که موانع توسعه سیاسی با تأکید بر مشارکت نکردن نخبگان دانشگاهی چیست؟

پیشینه پژوهش

در این بخش، مهم‌ترین مطالعه‌های انجام شده در این زمینه بررسی خواهد شد. آل‌یاسین (۱۳۹۹)، در کتاب "سبب‌شناسی توسعه نیافتگی در ایران" توسعه نیافتگی و عقب‌ماندگی را محصول ناآگاهی دولت‌ها از الگوها و نظریه‌های توسعه و بی‌توجهی به مصالح جامعه‌ای می‌داند که در آن تولید ثروت، خردگرایی و تدبیر، آزادی و رفاه مردم عینیت ندارد. در عوض فقر، بیکاری، شکاف در توزیع درآمد، نابرابری اجتماعی، شکاف جنسیتی، عدم برابری حقوق اقلیت‌های قومی و دینی، عدم تناسب طبقاتی، فساد نهادینه، فلاکت، نارضایی، ناامیدی و هراس مردم در آن خودنمایی می‌کند. بی‌لیاقتی، خودکامگی، بی‌کفایتی و ساختار حکومتی را از جمله عوامل اصلی در بررسی علل توسعه نیافتگی بر می‌شمارند. ایشان شکل دادن سرمایه اجتماعی، ارائه تحلیل‌ها، راهبردهای اجرایی و تولیدات نوشتاری و گفتاری با مشارکت روشنفکران، دانشگاهیان و نخبگان توسعه‌طلب را منجر به آگاهی بخشی و روشنگری توده مردم قلمداد می‌کنند.

رمضانپور و همکارانش (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان "ارائه الگوی عوامل موثر بر مشارکت نخبگان در فرایند تدوین خط‌مشی‌های نظام جمهوری اسلامی" با اشاره به این که یکی از اصلی‌ترین ضعف‌ها در تدوین خط‌مشی‌های عمومی ایران، عدم مشارکت نخبگان می‌باشد، عوامل و مولفه‌های موثر بر مشارکت نخبگان را بررسی نموده‌اند. از ۱۸ عامل به دست آمده (۶ عامل ساختاری - ۶ عامل زمینه‌ای و شش عامل رفتاری) با روش دیمتل نتایج ذیل حاصل گردیده است: ایجاد شبکه‌های آموزشی و پژوهشی و فن -

آوری بین دانشگاه‌ها و موسسات پژوهشی و سازمان‌های اجرایی کشور، به عنوان تاثیرگذارترین عامل و اصلاح رفتار سیاسی- اجتماعی در سطح ملی- تاثیرپذیرترین عامل مشخص شده است. شبکه‌سازی عوامل نهادی در بین ۱۸ عامل از بیشترین اثرگذاری و اثرپذیری برخوردار بوده است. بر این اساس، می- بایست، جهت اجرایی ساختن مشارکت نخبگان، از ابزارهای نرم در عوض ابزارهای سخت استفاده کرد. بر این مبنا پژوهشگران مقاله، رویکرد ذیل را پیشنهاد داده‌اند: جهت ایجاد مشارکتی حقیقی نظام جمهوری اسلامی رویکردی انسان‌گرا را بر گزینند تا با توجه به قابلیت‌های انسانی نخبگان به همراه نگاه توسعه‌گرایانه منجر به توسعه و پیشرفت کشور شود. نتایج حاصل از پژوهش اخوان کاظمی و همکارانش (۱۳۹۶)، با عنوان «روندپژوهی فرایند توسعه سیاسی در ایران معاصر» نشان می‌دهد که با وجود زمان‌بر بودن دست‌یابی به فرایند توسعه سیاسی، به دلیل فراهم شدن تدریجی زیربنای توسعه و نهادینگی آن پس از انقلاب اسلامی تاکنون، امکان بازگشت به اقتدارگرایی و شکل‌گیری امواج ضدتوسعه‌ای در آینده در جامعه ایرانی به کمترین حد ممکن خود رسیده است.

حیدرپور کلیدسر و همکارانش (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «واکاوی موانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران» به این نتایج رسیدند که فرهنگ استبدادی حاکم بر جامعه و نظام سیاسی حاکم وقت و مدیریت اقتدارگرایانه پهلوی دوم بر نهادهای مختلف جامعه و سرکوب جامعه مدنی و انحلال احزاب سیاسی و تشکل‌های اجتماعی و فرهنگی منتقد وابسته به طبقه متوسط و قطع جریان روشنفکری پویا و آزاد به‌عنوان مهم‌ترین موانع فرهنگی توسعه سیاسی در آن دوره محسوب می‌شود و هم‌چنین، فقدان نگرش علمی و عقلانی، روحیه پرسشگری و نقد در جامعه، ضعف جامعه مدنی، حضور پررنگ باورهای خرافی سنتی در متن جامعه، فقدان فرهنگ گفتگو، نبودن جریان روشنفکری اصیل، آزادی‌خواهی ملی و فقدان مطبوعات منتقد و اعمال سانسور شدید بر سایر مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی، باعث ناکامی جامعه ایران در دست‌یابی به توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم شد.

امینی ارمکی (۱۳۹۶)، در تحقیقی با عنوان «دولت تحصیلدار و موانع توسعه سیاسی در ایران» توسعه مشارکت و رقابت سیاسی در دوره پس از روی کار آمدن رضاشاه تا سال ۱۳۸۰ را بررسی کرده است. نتایج تحقیق نشان داد در هر دوره‌ای که دولت، خصلت تحصیلدار پیدا کرده و مستقل و بی‌نیاز از مالیات مردم شده و از تمرکز قدرت برخوردار بوده، عرصه را برای مشارکت و رقابت سیاسی تنگ‌تر کرده و موانع استقرار توسعه سیاسی برقرار شده است. بر عکس، هرگاه قدری از خصلت و ظرفیت تحصیلداری دولت کاسته شده یا دولت، ضعیف و دچار بحران مالی شده، به سمت مالیات‌ستانی از مردم گرایش پیدا کرده یا فرصت مغتنمی برای رشد و بالندگی جامعه مدنی و توسعه سیاسی در کشور فراهم شده است.

سریع‌القلم (۱۳۹۶)، ضمن بررسی «فرهنگ سیاسی نخبگان و توده» دلیل توسعه نیافتگی سیاسی در ایران را نوع فرهنگ سیاسی نخبگان و توده به صورت توأمان ارزیابی می‌کند. نتایج تحقیق پناهی و بنی‌فاطمه (۱۳۹۳)، با عنوان «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان» حاکی از آن بود که فرهنگ

سیاسی زنان بر مشارکت سیاسی آنان تأثیرگذار است. همچنین، عوامل فرهنگی سیاسی از جمله نگرش به نظام سیاسی، نخبگان سیاسی حاکم، دانش سیاسی، نگرش زنان به توان‌مندی‌های سیاسی خود و هنجارمند دانستن مشارکت سیاسی زنان با مشارکت سیاسی زنان، رابطه مثبت و معنادار دارد.

نتایج پژوهش گودرزی و همکارانش (۱۳۹۳)، با عنوان «توسعه سیاسی و موانع آن در ایران پیش از انقلاب اسلامی» نشان داد که ساختار بسته قدرت در تاریخ این سرزمین، همیشه از ایجاد نهادهای مستقلی، بیرون از ساخت سیاسی جلوگیری کرده است. ساخت قدرت چنان بوده است که هیچ مرزی بین حوزه عمومی و خصوصی متصور نبوده است.

از موانع دیگر فرهنگ سیاسی ایران این که با خصایصی که دارد، در پدید نیامدن تحول در بخش سیاسی، نقش اساسی ایفا کرده است. جامعه ایرانی با ویژگی‌های فرهنگی چون بی‌اعتمادی، جوپذیری، فردگرایی و نقدناپذیری، همواره به منزله محیطی نآمانوس برای ایجاد ساختارهای سیاسی نهادینه دموکراتیک محسوب می‌شده است. نداشتن آگاهی سیاسی نیز یکی دیگر از موانع در راه توسعه سیاسی است. آگاهی سیاسی با میزان مشارکت سیاسی ارتباط مستقیم دارد.

رضایی و همکارانش (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «موانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران و ارائه راهکارهای مدیریتی در این حوزه» نشان دادند که رابطه معناداری بین خودمداری و پنهانکاری با توسعه سیاسی افراد وجود دارد و برای متغیرهای سنت‌گرایی و ثبات‌جویی رابطه معناداری با توسعه سیاسی افراد یافت نشد. همچنین، از بین فرضیه‌های جمعیت‌شناختی پژوهش از جمله متغیرهای جنسیت، درآمد اقتصادی، مالکیت مسکن، پایگاه اجتماعی، قومیت، محل تولد (شهر یا روستا) و سن، رابطه جنسیت با توسعه سیاسی تأیید نشد.

دانشجویان بدون تأثیر عوامل سنتی خواهان تغییرند و از سوی دیگر، خودمداری و پنهانکاری از موانع اصلی توسعه سیاسی افراد باید مدنظر برنامه‌ریزان کلان کشور قرار گیرد. همچنین، نبود رابطه بین جنسیت و توسعه سیاسی، حاکی از رشد سیاسی زنان تحصیلکرده است.

عبداللهی و راد (۱۳۸۸)، تحقیقی با عنوان «بررسی روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران» انجام داده‌اند. در این پژوهش این فرضیه مطرح شد که هر چه تمرکز و اتکای انحصاری دولت بر درآمد نفت بیشتر و بنیة جامعه مدنی ضعیف‌تر باشد، احتمال تحقق توسعه سیاسی کمتر می‌شود. بررسی و آزمون این فرضیه نشان داد در هر دوره‌ای که دولت خصلت تحصیلدار پیدا کرده و بی‌نیاز از مالیات مردم شده، عرصه را برای مشارکت سیاسی تنگ‌تر کرده و مانع استقرار توسعه سیاسی شده است.

امام جمعه‌زاده و منفرد (۱۳۸۳)، پژوهشی را با عنوان «ریشه‌های تاریخی توسعه نیافتگی سیاسی ایران از منظر متفکران لیبرال و اسلامی» انجام دادند. طبق ادعای اصلی این پژوهش، سبب‌ساز اصلی تداوم خودکامگی سیاسی در ایران، فقدان اندیشه سیاسی است که بتواند ساختار کهن خودکامگی را به چالش بکشد و بدیلی برای آن ایجاد کند.

از سوی دیگر، رکود اندیشه و اندیشه‌گری نیز خود معلول نیاز نداشتن جامعه ایران به تحول و دگرگونی در ساختارهای نظام سیاسی اجتماعی بوده است. وجود فرهنگ پدرسالاری، فقدان اندیشه سیاسی چالشگر، نبود زمینه‌ها و بسترهای فکری جهت تحول نظام سیاسی، ساختار قبیلگی جامعه و فقدان نهادهای سیاسی مستقل از حکومت از جمله مهم‌ترین عوامل موانع تاریخی توسعه نیافتگی ایران در این پژوهش مطرح شده است.

ایرج حیدری (۲۰۲۱)، در پژوهشی تحت عنوان موانع توسعه سیاسی در دوره پسا طالبان در افغانستان در قالب یک مطالعه تحلیلی^۱ به بررسی دلایل عدم موفقیت در اجماع عمومی از سوی اقوام در زمان فروپاشی حکومت توتالیتار طالبان و از دست رفتن فرصت طلایی برای رسیدن به این اجماع و متأسفانه زمینه بروز و ظهور مجدد طالبان و بازگشت به روند سیاسی و مدیریتی کشور در دوران گذشته پرداخته است و مهم‌ترین موانع توسعه سیاسی را بررسی نموده است. در افغانستان معاصر توسط جریان‌های مختلف سیاسی اقدامات مختلفی برای توسعه سیاسی انجام گرفته است اما روند توسعه در این کشور تا کنون سابقه خوبی نداشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که فقدان امنیت، اقتصادی ضعیف، فقدان تعهد سیاسی، حکمرانی ناکارآمد و بسیار متمرکز دولت، بی‌ثباتی سیاسی، و مهم‌تر از آن، آن چه که بیداد می‌کند فساد اصلی‌ترین مانع توسعه سیاسی در کشور است. سؤالاتی که محقق در این تحقیق به آن پرداخته است عبارت است از: آیا افغانستان از روند توسعه سیاسی فاصله دارد؟ چه مشکلاتی در راه توسعه سیاسی افغانستان وجود دارد؟ چه راهکارهایی می‌توان برای دولت فعلی برای کنار آمدن با مشکلات ارایه داد؟ محقق با اشاره به این که بررسی موانع توسعه سیاسی در افغانستان یک موضوع بحث برانگیز و پیچیده است، مشکل موارد مخدر، وضعیت زنان، فقر، فساد سیاسی و اداری، ناکافی بودن رسانه‌ها، ناامنی، افراط‌گرایی مذهبی، عدم مشارکت نخبگان و مهم‌تر از آن درگیری قومی ناتمام را به عنوان مهم‌ترین چالش‌های پیش روی توسعه سیاسی در این کشور بر شمرده می‌شود.

هیوا خلیل (۲۰۱۶)، در پژوهشی با عنوان بررسی موانع توسعه سیاسی در اقلیم کردستان^۲ به بررسی مولفه‌های مختلف اثرگذار بر توسعه سیاسی اقلیم کردستان پرداخته است. محقق در ۳ بخش موضوع را مورد بررسی قرار داده است: بخش اول به بررسی وضعیت فعلی تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی اقلیم کردستان با تاکید بر تئوری وابستگی پرداخته است. بخش دوم به عملکرد پارلمان و دولت، نقش سیاسی احزاب و قبایل متمرکز و سازمان سیاسی - اجتماعی اقلیم پرداخته است. در بخش سوم روابط خارج حکومت اقلیم کردستان با همسایگان (ایران و ترکیه) و تاثیرات مثبت یا منفی آن بر توسعه سیاسی ارزیابی می‌کند. یافته‌های محقق حاکی از آن است که احزاب سیاسی اصلی دارای یک ساختار سلسله - مراتبی متمرکز و قوی بدون واگذاری قدرت یا چرخش رهبران هستند و این نهادها سیاسی خود مانع

^۱ <http://dx.doi.org/10.29322/IJSRP.10.09.2020.p10599>

^۲ <https://research.bangor.ac.uk/portal/files/>

اصلی توسعه سیاسی قلمداد می‌شوند. وضعیت پیچیده اجتماعی-سیاسی که در آن احزاب سیاسی با رقبای مرگبار خود بایستی همزیستی داشته باشند، عدم وجود اتحاد بین نخبگان سیاسی، موقعیت جغرافیایی و سیاست‌های دولت همسایه اغلب بر بی‌ثباتی و سطح ثبات در این منطقه تأثیرگذار بوده است.

دانیل لوسیر در پژوهشی در سال ۲۰۱۶ تحت عنوان «محدود کردن نخبگان در روسیه و اندونزی» دلایل و عوامل مشارکت محدودکننده نخبگان و بقای دموکراسی و مقایسه تجربه‌های پس از گذار، دو نکته دموکراسی معاصر اندونزی و روسیه، را بررسی کرده است. وی اشاره می‌کند که پس از رژیم‌های استبدادی، دموکراسی در روسیه فرسایش یافت و تأثیر نخبگان بر این فرایند کم بود؛ اما در اندونزی شکوفا شد. نظریه‌های مسلط دموکراتیزاسیون بسیار گیج‌کننده‌ای که نتایج متضاد را براساس سطوح توسعه اجتماعی اقتصادی و تاریخچه سکونت پیش‌بینی می‌کرد، در بررسی‌های دانیل لوسیر بیشتر مدنظر قرار گرفت.

داگلاس لوکاس کیووی (۲۰۱۴)، در پژوهشی تحت عنوان «عوامل باز دارنده مشارکت و نمایندگی سیاسی زنان در کنیا» عوامل بازدارنده در این مشارکت را بررسی کرده است. این پژوهشگر فقدان اراده سیاسی را بزرگ‌ترین مانع رسیدگی به مشارکت نکردن سیاسی زنان، مخصوصاً زنان نخبه بر می‌شمارد. او اشاره می‌کند که احزاب سیاسی به اجرای آن بخش از قانون اساسی کنیا که حضور یک سوم زنان را در ساختار حاکمیتی، قانونی بر می‌شمارد، تمایلی ندارند. احزاب سیاسی باید دموکراسی داخلی را توسعه دهند و راهبردهایی برای اطمینان از مشارکت و تشویق زنان داشته باشند. او با تأکید بر پاسخگو دانستن احزاب سیاسی در برابر قانون، آموزش مدنی و کمپین‌های گسترده برای آموزش عمومی را از جمله عوامل موفقیت بیشتر در این خصوص بر می‌شمارد. نبود حتی یک زن در نقش سناتور و حضور نداشتن زنان در سِمَت‌هایی هم‌چون فرمانداری شهرستان‌ها در ۴۷ شهرستان را دلیل بر اهمیت موضوع تلقی می‌کند.

مبانی نظری

مشارکت سیاسی جزئی از رفتار اجتماعی محسوب می‌شود؛ زیرا هم به منزله یکی از ارکان و شاخص‌های عمده توسعه سیاسی به شمار می‌رود و هم رابطه تنگاتنگی با مشروعیت نظام‌های سیاسی دارد و در نهایت این که به میزان زیادی بیانگر نوع نظام سیاسی هر جامعه است. بنابراین، مطالعه مشارکت سیاسی هر جامعه‌ای شناخت رفتار سیاسی مردم آن را میسر می‌سازد و مشخص می‌کند که در بسترهای اجتماعی گوناگون، میزان مشارکت سیاسی شهروندان چگونه و تحت تأثیر چه عواملی تغییر می‌کند.

مشارکت پیامدهای دو سویه دارد؛ زیرا در یک معنا فقدان مشارکت و انفعال به این مفهوم است که دولت از منابع بالقوه‌ای بی‌نصیب می‌شود که باید در خدمت آن قرار گیرد و از سوی دیگر، مشارکت زمانی

مؤثر واقع می‌شود که تغییراتی بنیادی در اندیشه و عمل به وجود آید. از این رو، ایده‌های مربوط به مشارکت یک نقطه مشترک دارد و آن بها دادن به نقش و نظر مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و دسترسی آن‌ها به منافع قدرت است (۹: ۹۱).

از جمله افرادی که در زمینه توسعه سیاسی نظریاتی را بیان کرده‌اند، «گابریل آلموند»^۱ و «جیمز کلمن»^۲ است که بر این باورند با دو شاخص درجه استقلال و تخصص‌گرایی می‌توان سطح نوگرایی هر نظام سیاسی را تشخیص داد. از این منظر، مشخصه جوامع سنتی، ساختارهای سیاسی گسیخته با کمترین حد تخصص‌گرایی است؛ یعنی کارکردهای اجرایی، تقنینی، قضایی و در همان حال، مذهبی و اقتصادی، عموماً به وسیله یک مرجع واحد انجام می‌شود.

«آلموند و پاول»^۳ نیز در چارچوب کارکردگرایی، دو شاخص «دنیوی شدن فرهنگ» و «فرهنگ سیاسی» را در فرایند توسعه سیاسی مؤثر می‌دانند و بر این اساس از سه دسته نظام‌های بدوی، سنتی و جدید نام می‌برند.

در نظام‌های سیاسی بدوی، ساختارهای سیاسی گسیخته فرهنگ سیاسی، بخشی یا ده‌کوره‌ای است. در نظام سیاسی سنتی، درجه‌ای از تنوع ساختاری مشاهده می‌شود؛ اما فرهنگ سیاسی انقبادی، انفعالی و اطاعتی است و در نظام‌های سیاسی جدید زیربنای سیاسی یا ساختارها متنوع و فرهنگ سیاسی مشارکتی است (۱۱: ۱۹۵-۱۹۴).

از نظر «میل برات»^۴ و «گوئل»^۵ مشارکت با توجه به چهار عامل مهم تغییر می‌کند: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و محیط سیاسی. برای مثال، هر چه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی به شکل بحث درباره سیاست، تعلق به سازمانی که فعالیت سیاسی می‌کند یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی مربوط قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی وی بیشتر است؛ اما مشارکت سیاسی طبق ویژگی‌های شخصی فرد نیز متفاوت است.

شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر احتمالاً از نظر سیاسی فعال‌ترند. اثربخشی سیاسی نگرشی است که بر اثر آن فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرایندهای سیاسی اثر می‌گذارد و بر آن‌ها کنترل و نظارت می‌کند و از این طریق نیازهایش را برآورده می‌نماید.

نظریه «رابرت دال»^۶ که مبتنی بر رویکرد روان‌شناختی رفتارگرایانه است، درباره اثربخشی می‌نویسد: «افراد وقتی تصور کنند آن چه انجام دهند، اثر در خور توجهی بر نتایج سیاسی نخواهد گذاشت، کمتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند؛ به طوری که می‌توان گفت هر چه احساس اثربخشی سیاسی فردی کمتر باشد، مشارکت سیاسی او کمتر خواهد بود.»

¹. Gabriel Almond

². James Kelman

³. Almond & Powell

⁴. Mill brat

⁵. Guell

⁶. Robert A. Dahl

وی این احساس را «اعتماد به نفس سیاسی» نیز می‌نامد و اظهار می‌دارد که این قضاوت درباره کارایی نداشتن سیاسی فرد چه واقع‌بینانه باشد و چه نباشد به شهروندان چنین القا می‌کند که مسئولان توجهی به افرادی مانند آن‌ها ندارند و آنان نمی‌توانند در فرایند سیاسی اثر بگذارند (۹۹: ۱۲).

دال اظهار می‌کند که اگر انسان‌ها ارزش و پاداش کمی از فعالیت‌های سیاسی در مقایسه با سایر فعالیت‌ها انتظار داشته باشند، کمتر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. وی دو نوع پاداش را برای فعالیت سیاسی از هم تفکیک می‌کند: رضایت مستقیم از فعالیت، اثر این که او در نظر خودش و دیگران شهروند خوبی معرفی شود یا اثر ارتباط معنادار با دوستان و آشنایان یا افزایش احساس اعتماد به نفس و عزت نفس، فرد احساس رضایت‌مندی خاصی می‌کند (۹۸: ۱۲). واکاری مشارکت سیاسی را به دو قسمت تقسیم می‌کند:

۱. مشارکت ابزاری: وقتی مشارکت برای دستیابی به نتیجه‌ای خاص باشد. در واقع افراد محاسبه می‌کنند که با مشارکت کردن چه چیزی به دست می‌آورند و چه چیزی را از دست می‌دهند.
۲. مشارکت اظهاری: در این مشارکت، افراد با تأکید بر هویت خود در امور جمعی (سیاسی) مشارکت می‌کنند. واکاری می‌نویسد کسانی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند و کسانی که از دین مسلط جامعه پیروی می‌نمایند، مشارکت بیشتری دارند، در امور سیاسی فعال‌اند و برخی به دلیل وابستگی زیاد به ساختار نظام سیاسی نیازی به مشارکت نمی‌بینند. به نظر واکاری، بخشی از مشارکت کردن یا نکردن آن به فرهنگ جامعه مربوط می‌شود. میل به خدمت و کار برای اهداف عمومی و احساس وظیفه که جزو هنجارهای اجتماعی است و در گروه‌های اجتماعی و نهادها به وجود می‌آید، از فرهنگ جامعه نشأت می‌گیرد و موجب تقویت و به کارگیری نهادهایی می‌شود که منابع سازمانی را برای مشارکت عموم مردم در زمانی خاص آماده می‌کند. به باور واکاری، رسانه‌های جمعی نقش کلیدی و مؤثری در جریان انتخابات و مشارکت در امور سیاسی دارد. از نظر او، رسانه‌های جمعی در صحنه‌های سیاسی، مرکزیت دارد و قادر است با فرا خواندن مردم به مشارکت در امور سیاسی، باعث افزایش میزان مشارکت سیاسی شود.

رسانه‌ها نبض قدرت است؛ زیرا کسانی که به آن دسترسی دارند، بر رفتار دیگران تأثیر می‌گذارند. رسانه‌های جمعی منبعی عامه‌پسند است که واقعیت‌های سیاسی اجتماعی را ایجاد یا دگرگون می‌کند. رسانه‌های جمعی منبعی برای تبلیغات علنی و عمومی است که بر اطلاع رسانی تأثیر می‌گذارد (۳۳: ۴).

روش و ابزار پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، پژوهشی بنیادی و کاربردی و از نظر داده‌ها، مطالعه‌ای کیفی است که از روش پدیدارشناسی استفاده کرده است. داده‌های گردآوری شده در این پژوهش با بهره‌گیری از شیوه تحلیل مضمون با روش براون و کلارک (۲۰۰۶)، گردآوری، کدگذاری و تحلیل شد. همچنین، با بهره‌گیری از روش شبکه مضامین آتراید- استیرلینگ (۲۰۰۱)، به عنوان روش مناسب در تحلیل مضمون استفاده شده است. تحلیل مضمون به روش‌های گوناگون انجام می‌شود. در این پژوهش از روش تحلیل «شبکه مضمونی» بهره برده شده است که «آتراید- استیرلینگ»^۱ آن را معرفی کرد.

در این روش تلاش کردیم از متن به مضامین پایه‌ای، سازمان دهنده و فراگیر برسیم. در اجرای این پژوهش، اطلاعات از طریق مصاحبه گردآوری شد و با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری هدفمند و اشباع نظری، آگاهی دهندگان کلیدی (شامل ۲۰ نفر از استادان) برای شناسایی موانع توسعه سیاسی انتخاب شدند و با آن‌ها مصاحبه شد. ابزار استفاده شده، مصاحبه نیمه ساخت‌مند بود. در این پژوهش، پژوهشگر سوالات مصاحبه را متناسب با هدف و بر اساس مبانی نظری شناسایی و نظر آگاهی دهندگان کلیدی را در این خصوص پرسیده است. سوالات مصاحبه عبارتند از:

۱. از نظر شما (موانع فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، ساختاری توسعه سیاسی) کدامند؟
 ۲. بغیر از موارد ذکر شده، چه عوامل دیگری می‌توانند به عنوان موانع توسعه سیاسی قلمداد گردند؟
- تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌های انجام شده با روش تحلیل مضمون انجام شد.

تحلیل مضمون شیوه‌ای در روش پژوهش کیفی است که بر شناسایی، تحلیل و تفسیر الگوی معانی داده‌های کیفی تمرکز دارد. مضمون یا تم، عنصر کلیدی در این روش است. آشنا شدن با داده‌ها، ایجاد کدهای اولیه و کدگذاری، جستجو و شناخت مضامین، ترسیم شبکه مضامین، تحلیل شبکه مضامین و تدوین گزارش از جمله مراحل این روش کیفی به شمار می‌رود.

^۱. Attridge -Stirling

یافته‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش، نتایج حاصل از پژوهش از جمله فراوانی و درصد و همچنین، نتایج حاصل از تحلیل مضمون آمده است.

جدول شماره (۱): توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب فراوانی و درصد

متغیرها	فراوانی	درصد
جنس	زن	۸
	مرد	۱۲
سن	۲۵ تا ۲۹ سال	۵
	۳۰ تا ۳۴ سال	۵
	۳۵ تا ۳۹ سال	۷
	۴۰ سال و بیشتر	۳
تحصیلات	فوق لیسانس	۶
	دکتر	۱۴
	کمتر از ۵ سال	۳
	۵ تا ۹ سال	۳
سابقه تدریس	۱۰ تا ۱۴ سال	۵
	۱۵ تا ۱۹ سال	۳
	۲۰ تا ۲۴ سال	۲
	۲۵ تا ۳۰ سال	۴
مذهب	شیعه	۱۶
	سنی	۴
وضعیت سکونت	بومی	۱۵
	غیربومی	۵

نتایج حاصل از بررسی جدول فوق نشان می‌دهد که در بین پاسخگویان، ۶۰ درصد آن‌ها مرد و ۴۰ درصدشان زن هستند. از نظر متغیر سن، ۳۵ درصد پاسخگویان بین ۳۵ تا ۳۹ سال و ۱۵ درصد، ۴۰ سال و بیشتر دارند. همچنین، در نمونه بررسی شده ۷۰ درصد پاسخگویان تحصیلات دکتر و ۳۰ درصد فوق لیسانس دارند. سابقه تدریس متغیر دیگری است که در این پژوهش بررسی شد و نتایج نشان داد که ۲۵ درصد پاسخگویان بین ۱۰ تا ۱۴ سال و ۱۰ درصد، بین ۲۰ تا ۲۴ سال سابقه کار دارند. از نظر

مذهب، ۸۰ درصد شیعه و ۲۰ درصد سنی و اکثر پاسخگویان، یعنی ۷۵ درصد بومی و ۲۵ درصد غیربومی هستند.

فرایند انجام کار در این مرحله به این صورت بود که ابتدا اطلاعات مرتبط با موضوع پژوهش گردآوری شد. فرایند گردآوری داده‌ها در چهار مرحله انجام شد: شناسایی زمینه‌ها و منابع اطلاعات مرتبط، جستجو و کشف اطلاعات، استخراج و گردآوری اطلاعات، کدگذاری و دسته‌بندی اطلاعات در حال گردآوری؛ به این شکل که ابتدا مصاحبه‌های ضبط شده به صورت مکتوب در آمد. پس از آن با مطالعه دقیق متون، ابتدا برای هر کدام از مصاحبه‌های تهیه شده، همه ایده‌های مستقل در قالب مضامین پایه (ضعف فرهنگی، کژتابی نگرش افراد به توسعه سیاسی، ضعف اطلاع رسانی رسانه‌ها، اشتغال و سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت‌ها، احساس محرومیت نسبی، ضعف سرمایه اجتماعی، موانع تاریخی، ضعف جامعه مدنی و عوامل سیاسی) شناسایی و به هر کدام یک کد اختصاص داده شد.

این کار برای همه مصاحبه‌ها انجام شد و در صورت وجود بخش‌هایی با مضامین مشابه در متن مصاحبه‌های قبلی، از همان کدهای قبلی به عنوان نشانگر استفاده شد. سپس، بر اساس مضامین پایه شناسایی شده در کل پژوهش، دسته‌بندی کلی‌تری انجام شد که منجر به شناسایی مضامین سازمان‌دهنده (موانع فرهنگی، موانع اجتماعی، موانع اقتصادی و موانع ساختاری) در واقع موانع توسعه سیاسی شد. در پایان، مضامین فراگیر موانع توسعه سیاسی با طبقه‌بندی مضامین سازمان‌دهنده ایجاد شد.

الف) مرحله کدگذاری اولیه و ساخت کدهای معنادار

با مطالعه و بررسی مصاحبه‌ها، تعداد زیادی کدهای معنادار استخراج و سپس، کدهایی که از لحاظ مفهومی مشابه بود، با یکدیگر ترکیب و در نهایت، ۵۸ کد معنادار استخراج شد.

ب) مرحله ساخت مضامین پایه

در این بخش، فهرست طولانی از کدهای معنادار شکل گرفت و محقق با توجه به مفهوم هر کد به دسته‌بندی و طبقه‌بندی کدها اقدام نمود. بنابراین، با مطالعه و مقایسه مکرر کدها، مضامین پایه ایجاد شد که متشکل از چند کد معنادار مشابه بود. در جدول شماره (۲) مضامین پایه از کدهای معنادار استخراج شده است.

جدول شماره (۲): مضامین پایه استخراج شده از کدهای معنادار

مضامین پایه	کدهای معنادار
	۱. ضعف آموزش سیاسی
	۲. بی‌اطلاعی افراد از پایگاه اجتماعی خود
	۳. ضعف یا نبود فرهنگ نقد آموزش‌های جامعه‌پذیری سیاسی

	۴. بی‌اطلاعی افراد از حقوق و وظایف خود
نارسایی فرهنگی و آموزشی	۵. بی‌اطلاعی افراد از جایگاه نخبگان ۶. ضعف یا نبود فرهنگ نقد ۷. ضعف یا نبود فرهنگ علمی ۸. سست شدن روابط اجتماعی ۹. چند پارگی‌های فرهنگی (سنت و تجدد)
کژتابی نگرش افراد به توسعه سیاسی	۱۰. ذهنیت‌های اجتماعی غلط درباره مسائل سیاسی ۱۱. داشتن روحیه تقلیدپذیری درباره مسائل سیاسی ۱۲. داشتن تصور «موفق نبودن افراد با شرکت در فعالیت‌های سیاسی»
ضعف اطلاع‌رسانی رسانه‌ها	۱۳. ضعف در انعکاس اخبار مربوط به توسعه سیاسی در افکار عمومی ۱۴. نقد نکردن و ارزیابی نکردن عملکرد دولت از سوی رسانه‌ها
وضعیت اشتغال	۱۵. بیکاری ۱۶. نداشتن امنیت شغلی
سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت‌ها	۱۷. کمبود سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی انحصاری عمل کردن دولت در برخی از منابع، مخصوصاً در حوزه اقتصاد ۱۹. منفعت‌جویی بخش خصوصی ۲۰. مداخله مستقیم دولت در حوزه مسائل مختلف اقتصادی ۲۱. کاهش ارزش پول ملی ۲۲. کاهش قدرت خرید مردم ۲۳. فساد اداری
احساس محرومیت نسبی	۲۴. احساس دست نیافتن به منزلت و ثروت وفق تلاش و کوشش احساس تضعیف حق مشارکت نخبگان استادان در امور مختلف در جامعه ۲۶. احساس تبعیض در انتخاب نخبگان بومی در مناصب حکومتی ۲۷. احساس آزادی نکردن در زندگی اجتماعی ۲۸. احساس توزیع نکردن عادلانه امکانات زندگی در این کشور ۲۹. احساس مشارکت نکردن مردم در فرایند تصمیم‌سازی ۳۰. فقدان نظام شایسته‌سالاری ۳۱. احساس حقارت ناشی از نقش نداشتن در توسعه سیاسی
ضعف سرمایه اجتماعی	۳۲. تبعیض نظام سیاسی حاکم بین مردم ۳۳. ارزش و اهمیت قائل نشدن مسئولان کشور برای نظر مردم ۳۴. توجه نکردن به حل مسائل مردم از طرف مسئولان ۳۵. شفاف نبودن در سیاست‌ها و برنامه‌های دولت ۳۶. نارضایتی افراد از وضعیت موجود جامعه ۳۷. بی‌اعتمادی ناشی از تجربه‌های تلخ مشارکت سیاسی ۳۸. ذهنیت اشتباه درباره توسعه و مشارکت سیاسی ۳۹. مسئولیت‌پذیر نبودن اجتماعی ۴۰. نداشتن انگیزه مشارکت سیاسی ۴۱. نداشتن انگیزه موقعیت‌طلبی
موانع تاریخی	۴۲. ساختار قبیله‌گی جامعه ۴۳. استبداد داخلی

	۴۴. چالش بین علما و نخبگان
	۴۵. چالش بین ساخت قدرت که محافظه‌کار و حافظ وضع موجود بود با روشنفکران
ضعف جامعه مدنی	۴۶. ضعف فعالیت سازمان‌های غیردولتی ۴۷. استقرار نداشتن روابط، مناسبات و نهادهای مدنی در جامعه ما
	۴۸. نبود قوانین و مقررات لازم و روشن در حوزه سیاسی
	۴۹. نبود احزاب سیاسی متنوع
	۵۰. مشکلات در عملی کردن برنامه‌های اصلاحی
	۵۱. سوءظن به انگیزه‌های مقام‌های دولتی
عوامل سیاسی	۵۲. توجه نکردن به نظر نخبه‌های سیاسی برای وضع برنامه کاری اصلاحی
	۵۳. نبود نگاه خوش‌بینانه و دوستانه به دموکراسی
	۵۴. فراهم نبودن زمینه مشارکت سیاسی گروه‌های مختلف در اداره کشور
	۵۵. وجود نداشتن ساختار سیاسی کارآمد در ایران
	۵۶. شکاف بین امور اجتماعی و سیاسی
	۵۷. فقدان نهادهای سیاسی و اقتصادی مستقل از حکومت
	۵۸. نفوذ خارجی

طبق نتایج جدول شماره (۲)، با مطالعه و بررسی کدهای معنادار استخراج شده، کدهایی که از لحاظ مفهومی مشابه یکدیگر بود، به عنوان مضمون پایه در نظر گرفته شد. منظور از مضامین پایه، کدها و نکات کلیدی متن است که در این پژوهش با مطالعه کامل متن و خردترین کدها، منتج به استخراج مضامین پایه گردید. بنابراین، پس از استخراج ۵۸ کد معنادار، تعداد ۱۰ مضمون پایه از آن‌ها استخراج شد که نتایج آن در جدول فوق آمده است.

ج) ساخت مضامین سازمان دهنده

در گام بعدی با مطالعه و بررسی عمیق مضامین پایه و کشف ارتباط بین مضامین مشترک مضامین سازمان دهنده مرتب شد. در ادامه، مضامین سازمان دهنده بر گرفته از مضامین پایه آمده است.

جدول شماره (۳): استخراج مضامین سازمان دهنده از مضامین پایه

ردیف	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
۱	نارسانی فرهنگی و آموزشی کژتابی نگرش افراد به توسعه سیاسی ضعف اطلاع رسانی رسانه‌ها	موانع فرهنگی
۲	وضعیت اشتغال سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت‌ها	موانع اقتصادی
۳	احساس محرومیت نسبی ضعف سرمایه اجتماعی ضعف جامعه مدنی	موانع اجتماعی

موانع ساختاری	عوامل تاریخی عوامل سیاسی	۴
---------------	-----------------------------	---

طبق نتایج جدول شماره (۳) با مطالعه و بررسی مضامین پایه استخراج شده، مضامینی که از لحاظ مفهومی مشابه یکدیگر بود، به عنوان مضمون سازمان دهنده در نظر گرفته شد. بنابراین، پس از استخراج ۱۰ مضمون پایه، ۴ مضمون سازمان دهنده از آن‌ها استخراج شد که نتایج آن در جدول فوق آمده است.

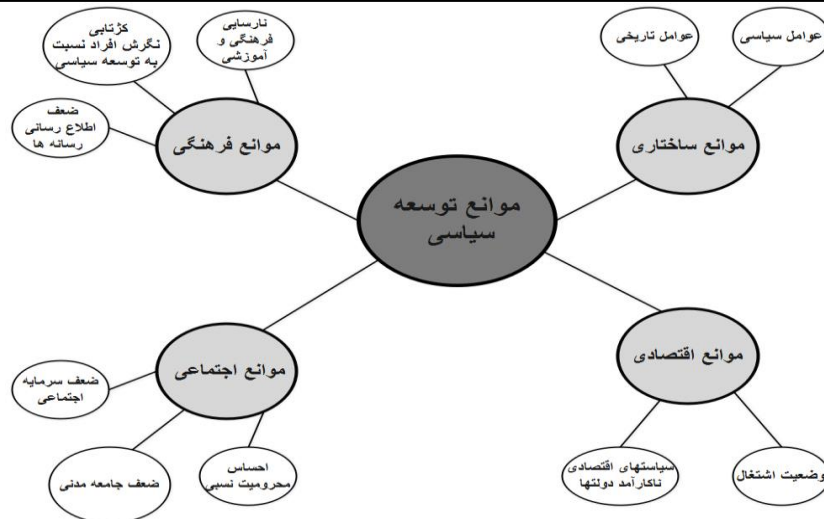
د) مرحله ساخت مضامین فراگیر برگرفته از مضامین سازمان دهنده

در این بخش با ترکیب عوامل سازمان دهنده به مضامین فراگیر دست یافتیم. جدول شماره (۴) مضامین سازمان دهنده و فراگیر برگرفته از مضامین پایه را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۴): مضامین سازمان دهنده و فراگیر برگرفته از مضامین پایه

ردیف	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۱	نارسایی فرهنگی و آموزشی کژتابی نگرش افراد به توسعه سیاسی ضعف اطلاع‌رسانی رسانه‌ها	موانع فرهنگی	موانع توسعه سیاسی
۲	وضعیت اشتغال سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت‌ها	موانع اقتصادی	
۳	احساس محرومیت نسبی ضعف سرمایه اجتماعی ضعف جامعه مدنی	موانع اجتماعی	
۴	عوامل تاریخی عوامل سیاسی	موانع ساختاری	

براساس نتایج جدول شماره (۴) و همان‌طور که قبلاً گفتیم، نگارنده با در نظر گرفتن متن مصاحبه‌ها به عنوان زمینه‌ها و منابع اطلاعات مرتبط، مصاحبه‌ها را بررسی کرده و سپس، عوامل مرتبط با موضوع را انتخاب و در قالب مضامین پایه و مضامین سازمان دهنده دسته‌بندی کرده است. مصاحبه‌های بررسی شده در قالب ۱۰ مضمون پایه و ۴ مضمون سازمان دهنده دسته‌بندی شد و در نهایت، به صورت یک شبکه مضامین (شکل شماره ۱) طراحی شد.



شکل شماره (۱): شبکه مضامین موانع توسعه سیاسی

نتیجه‌گیری

توسعه سیاسی تحول مکانیکی خود به خودی نیست که پس از پیدایش زمینه‌های عینی لازم ضرورتاً پدید آید. توسعه سیاسی متضمن تحولی ذهنی است که خود ممکن است برآیند تحولات عینی باشد؛ ولی بدون حدوث آن، توسعه سیاسی ممکن نخواهد بود. این عنصر ذهنی عبارت است از تکوین اراده و خواست لازم برای محقق کردن نظام سیاسی رقابتی و مشارکت‌آمیز. این خواست و اراده را می‌توان به زبانی انتزاعی‌تر به منزله ایدئولوژی سیاسی تعبیر کرد.

در این خصوص، نمی‌توان چندان تردید کرد که نگرش‌ها و ایدئولوژی عامه مردم یا گروه‌های حاکم، برنوع نظام سیاسی تأثیر مستقیم می‌گذارد. مسلماً اگر اکثر مردم یا گروه‌های حاکم کشوری مخالف رقابت سیاسی باشند؛ یعنی بدان عقیده نداشته باشند، استقرار نظام سیاسی رقابتی تقریباً ناممکن خواهد شد (۷: ۵۹۶).

توسعه سیاسی دغدغه بسیاری از جوامع در حال توسعه در جهان کنونی است. بسیاری از تحلیلگران نقش توسعه سیاسی را در تداوم توسعه فراگیر در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی بسیار مهم تلقی می‌کنند. با وجود این، توسعه سیاسی در ایران سابقه چندانی ندارد و آغاز آن به نهضت مشروطیت بر می‌گردد. از این مقطع به بعد، با توجه به تحولات روی داده در جامعه ایران، روند تحرک و توسعه سیاسی با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بوده است.

از این رو، مسئله ناکامی‌های مکرر در ایجاد روند متناسبی از توسعه در حوزه سیاسی، دغدغه بسیاری از اندیشمندان توسعه سیاسی بوده و نظرهای مختلفی در این زمینه مطرح شده است. توسعه سیاسی با توجه به تحولات جامعه جهانی، به هدفی راهبردی تبدیل شده است که کشورهای مختلف سعی در

تعریف، طراحی و عملیاتی‌سازی آن به منظور بهبود کیفی زندگی سیاسی‌اجتماعی دارند. از این منظر، شناسایی و تحلیل نقش عوامل گوناگون که بر میزان توسعه سیاسی کشورها تأثیر دارد، به موضوعی ارزشمند تبدیل شده است که اندیشمندان و دولتمردان به آن عطف توجه کرده‌اند.

در این بخش از پژوهش، ضمن ارائه خلاصه‌ای از مهم‌ترین نتایج پژوهش، وضعیت موانع توسعه سیاسی در ایران با تأکید بر عدم مشارکت نخبگان دانشگاهی، با توجه به مبانی نظری و تجربی تبیین می‌شود. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها در مرحله کیفی، اطلاعات جمع‌آوری شده از مرحله مصاحبه بررسی شد و متن مصاحبه‌ها به عناصر دارای پیام، تفکیک و با بهره‌گیری از شیوه تحلیل مضمون با روش براون و کلارک (۲۰۰۶)، کدگذاری و تحلیل شد. بنابراین، پس از تحلیل ۲۰ مصاحبه انجام شده، ۶۴ گزاره مفهومی به دست آمد که با توجه به اشتراک‌های معنایی آن‌ها، ۳ مضمون سازمان دهنده استخراج شد. در ادامه، این مضامین سازمان دهنده را توضیح می‌دهیم و تبیین می‌کنیم.

سؤال پژوهش: موانع توسعه سیاسی در ایران با تأکید بر عدم مشارکت نخبگان دانشگاهی

چیست؟

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توسعه سیاسی همواره با آسیب‌ها و چالش‌های گوناگونی مواجه بوده است. یکی از مضامین سازمان دهنده در الگوی استخراج شده از این پژوهش، موانع فرهنگی است. از جمله عواملی که پاسخگویان به عنوان موانع فرهنگی در این پژوهش به آن اشاره کرده‌اند، عبارت‌اند از: بی‌اطلاعی افراد از پایگاه اجتماعی خود، بی‌اطلاعی نخبگان از حقوق و وظایف خود، ضعیف بودن فرهنگ نقد در بین آن‌ها، داشتن ذهنیت‌های اجتماعی اشتباه درباره مسائل سیاسی، تقلیدپذیر بودن در زمینه مشارکت در توسعه سیاسی و تصور موفق نبودن مشارکت افراد در فعالیت‌های سیاسی.

همه عوامل مذکور به منزله موانع فرهنگی توسعه سیاسی تلقی می‌شود و تا حدودی نشان دهنده قدرت نداشتن در بین نخبگان است. در توجیه این مطلب می‌توان به نظریه موسکا و پاره‌تو اشاره کرد که به نظرشان نخبگان فقط در صورتی کفایت و لیاقت خود را به تدریج از دست می‌دهند که اعضای قدرت‌مند و جدیدی جای آن‌ها را بگیرد.

تمدن و فرهنگ فعلی ایران از «روی هم سوار کردن» (یعنی ترکیب و درآمیخته و ممزوج نشدن) سه لایه تمدنی تشکیل شده است: تمدن و فرهنگ ایران قدیم که گاهی نمایندگان هم در عرصه سیاست و جامعه داشته است؛ تمدن و فرهنگ اسلامی که دعای آن برحسب مقتضیات زمانه گاهی شدت و ضعف داشته و تمدن و فرهنگ غربی که یکی دو قرن است در حوزه‌های مختلف جامعه ایران تأثیرات چشمگیری داشته است، تا حدی که واکنش تدافعی میراث تمدن و فرهنگ اسلامی را برانگیخته است. به ویژه دو گرایش تمدنی یا فرهنگی اخیر در تاریخ معاصر ایران مهم است و تا حدودی آشتی‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

شکاف‌های طبقاتی در ایران روی هم رفته از وجه ساختاری به وجه آگاهی منتقل نشده و فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های مشخص بر حول آن‌ها تکوین نیافته است (هر چند ممکن است این وضعیت موقتی باشد). بر عکس، در ایران شکاف‌های تمدنی موجب احساس غربت و بیگانگی شدید می‌شود؛ هر چند امکان تحرک اجتماعی افراد از گرایشی به گرایش دیگر ممکن بوده است (۷: ۲۷). نتایج به دست آمده از این پژوهش در زمینه موانع فرهنگی با نتایج پژوهش کلیدسر و همکارانش (۱۳۹۶)، و رضایی و همکارانش (۱۳۹۰)، همخوانی دارد.

دومین مضمون سازمان دهنده در این پژوهش، موانع اقتصادی است. اشتغال و سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت‌ها از جمله موانع اقتصادی توسعه سیاسی است که در این پژوهش به آن اشاره شد. بیکاری، نداشتن امنیت شغلی، کاهش قدرت خرید مردم و اقتصاد ضعیف در جامعه، منجر به ناکارآمدی دولت و در نهایت، مشارکت نکردن در توسعه سیاسی می‌شود.

سومین مضمون سازمان دهنده در این پژوهش، موانع اجتماعی است. ضعف جامعه مدنی و ضعف سرمایه اجتماعی که از عواملی مانند احساس نداشتن آزادی در زندگی اجتماعی، فقدان نظام شایسته-سالاری، احساس تضعیف حق مشارکت نخبگان در امور گوناگون جامعه، احساس حقارت ناشی از بی-نقشی در توسعه سیاسی، مسئولیت‌پذیر نبودن در جامعه و فقدان انگیزه موقعیت‌طلبی نشأت می‌گیرد، در مشارکت نکردن سیاسی تأثیر می‌گذارد و در نهایت، مانع توسعه است.

بر خلاف اغلب نظریه‌پردازهای این حوزه، زتومکا توانسته است متغیرهای ساختاری مؤثر بر اعتماد یا بی‌اعتمادی در جامعه را به روشنی بیان نماید و اهمیت آن را خاطر نشان کند. وی می‌گوید: «سعی ما باید بر این باشد تا زمینه‌های وسیع‌تری را که موجب فرهنگ اعتماد یا بر عکس، فرهنگ بی‌اعتمادی می‌شود، مشخص کنیم و ببینیم که چطور تأثیر این عوامل به مرور بر روی هم انباشت شده و سنت‌های دائمی و پایداری از اعتماد یا بی‌اعتمادی تعمیم یافته را دامن می‌زند. اگر فرصت‌های ساختاری و منابع عملیتی با یکدیگر هماهنگ باشد، آن‌گاه زمینه برای ظهور توسعه سیاسی فراهم خواهد بود.»

از نظر زتومکا موقعیت مکانی تسهیل‌کننده اعتماد یا باز دارنده آن است. در این بحث نیز مقصود زتومکا تأکید بر عوامل ساختاری است که در هر جامعه، قابلیت توسعه را افزایش یا کاهش می‌دهد. در تحلیلی کلی، می‌توان چنین گفت که زتومکا با جمع‌بندی نظریه‌های موجود درباره اعتماد و نگرش به توسعه سیاسی از جمله نظریه فوکویاما، ویلسون، کلمن، هاردین، لومان، گیدنز و دیگران بر این باور است که این نظریه‌ها به دو دسته از عوامل تقسیم می‌شود: عوامل انگیزشی مانند انگیزه‌های اخلاقی (۲۵)، اعتماد بنیادی، جامعه‌پذیری فطری (۱۸)، که از طبیعت انسانی سرچشمه می‌گیرد و عوامل فرهنگی مانند ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، کدها، نهادها، شکل سازمانی، الگوهای گفتگو و هم‌چنین، مهم‌تر از همه، موقعیت مکانی اعتماد و مخصوصاً فرهنگ اعتماد. در توجیه موانع اجتماعی توسعه سیاسی می‌توان به نظریه سودمندی مشارکت سیاسی اشاره کرد. بر اساس این نظریه، کاهش یا افزایش مشارکت سیاسی و

اجتماعی به این موضوع وابسته است که آیا مشارکت در رفع نیازهایی از انسان توانمند است یا خیر. به عبارت دیگر، انسان‌ها بر حسب محاسبه سود و زیان دست به اقدام می‌زنند. افراد پیش از این که دست به هر مشارکت سیاسی بزنند، عاقلانه بررسی می‌کنند که آیا از مشارکت سیاسی برای آنان سودی حاصل خواهد شد یا خیر. در صورتی که سودی از آن مشارکت متصور نباشد یا احتمالاً زبانی از آن مشارکت متوجه آنان شود، از مشارکت سیاسی خودداری می‌کنند و در غیر این صورت، وارد میدان مشارکت سیاسی خواهند شد (۳۱). دال در این باره می‌گوید اگر انسان‌ها ارزش و پاداش کمی از فعالیت‌های سیاسی در مقایسه با سایر فعالیت‌ها انتظار داشته باشند، کمتر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. وی دو نوع پاداش را برای فعالیت سیاسی از هم تفکیک می‌کند: رضایت مستقیم از فعالیت، بر اثر این که او در نظر خودش و دیگران شهروند خوبی معرفی شود یا بر اثر ارتباط معنی‌دار با دوستان و آشنایان یا افزایش احساس اعتماد به نفس و عزت نفس، فرد احساس رضایت‌مندی خاصی به دست می‌آورد (۱۲). نتایج به دست آمده از این پژوهش در زمینه موانع اجتماعی با نتایج پژوهش امینی ارمکی (۱۳۹۶)، رضایی و همکاران (۱۳۹۰)، و ازغندی (۱۳۷۶)، همخوانی دارد.

چهارمین مضمون سازمان دهنده در الگوی استخراج شده، موانع ساختاری است. عوامل تاریخی، و عوامل سیاسی از جمله عواملی است که به عنوان موانع ساختاری توسعه سیاسی در این پژوهش به آن اشاره شده است. ضعف فعالیت سازمان‌های غیر دولتی، نبود احزاب سیاسی متنوع، فراهم نبودن زمینه مشارکت سیاسی گروه‌های مختلف در اداره کشور، وجود نداشتن ساختار سیاسی کارآمد در ایران و شکاف بین امور اجتماعی و سیاسی از جمله عواملی است که به منزله موانع ساختاری توسعه سیاسی تلقی می‌شود. درباره ضعف جامعه مدنی می‌توان به نظریه نیرا چاندوک اشاره کرد که یکی از نظریه‌پردازان حوزه جامعه مدنی است. وی در آغاز کتاب خود این سؤال کلیدی را مطرح می‌کند که چه رابطه‌ای بین دولت و جامعه مدنی وجود دارد. سپس، در مقام پاسخ، اظهار می‌دارد: «دولت همواره با ترسیم مرزهای حوزه سیاسی می‌کوشد رویه‌ها یا اعمال سیاسی جامعه را کنترل و محدود کند. به عبارت دیگر، دولت می‌کوشد به گفتمان سیاسی شکل دهد. جایی که جامعه با دولت ارتباط می‌یابد، می‌توان جامعه مدنی خواند. جامعه مدنی با این سلاح‌ها (حقوق، حاکمیت قانون، آزادی و شهروندی) نوعی گفتمان عقلانی و انتقادی را به وجود می‌آورد که می‌تواند دولت را بازخواست کند. بر این اساس، در نظریه دموکراتیک، به جامعه مدنی به عنوان یکی از لوازم حیاتی دموکراسی تأکید شده است (۱۰: ۲-۳)، ولی در این جا باید هوشیار بود که وجود جامعه مدنی بدین معنی نیست که همواره دولت را به چالش بطلبد. به عبارت دیگر، وجود جامعه مدنی ممکن است برای دموکراسی و توسعه سیاسی لازم باشد؛ ولی کافی نیست. همان طور که کارهای نظری گرامشی نشان می‌دهد، جامعه مدنی تحت استیلا ممکن است به ابزاری در دست دولت برای کنترل اعمال و رویه‌های اجتماعی تبدیل شود. برای تضمین پاسخگویی دولت، وجود جامعه مدنی قوی و

سرزنده اهمیتی تعیین کننده دارد. منفعل بودن جامعه مدنی، باعث پیدایش دولت‌های غیر پاسخگو می‌شود (۱۰: ۳).

نوع مشارکت در این اجتماعات نه به سبب اجبار، بلکه کاملاً داوطلبانه بوده است و شهروندان به منظور اثرگذاری بیشتر متشکل می‌شوند. اجتماعات مدنی به افراد هویت می‌بخشد و آن‌ها را برای اقدام جمعی توانمند می‌سازد. جامعه مدنی و توسعه سیاسی ارتباط دو سویه‌ای با همدیگر دارد؛ به طوری که بدون جامعه مدنی قوی و کارآمد، مشارکت اجتماعی و تحرک سیاسی کم خواهد بود و البته مشارکت سیاسی شهروندان نیز با هزینه‌های زیاد همراه خواهد بود. بنابراین، گشایش سیاسی با مشکل مواجه می‌شود و در مقابل زمینه‌های ایجاد تنش سیاسی هم در سطح نخبگان و هم در سطح توده‌های مردم قابل انتظار است که این مسئله شاید با تشدید شکاف‌های سیاسی در مراحل بعدی، حیات سیاسی نظام‌ها را به صورت جدی تهدید کند.

از سوی دیگر، غفلت از توسعه سیاسی موجب رشد نکردن هویت جمعی و جامعه مدنی و توانایی‌های آن (عقلانیت فرهنگی و ارتباطی) از یک طرف و گسترش نامعقول ابزارگونی فرد و جامعه (عقلانیت ابزاری) از طرف دیگر خواهد بود (۲: ۲۸).

از نظر میل برات و گوئل مشارکت با توجه به چهار عامل مهم تغییر می‌کند: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و محیط سیاسی. برای مثال، هر چه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی به شکل بحث درباره سیاست، تعلق به سازمانی که فعالیت سیاسی می‌کند یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی مربوط قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی وی بیشتر است؛ اما مشارکت سیاسی طبق ویژگی‌های شخصی فرد نیز فرق می‌کند.

هانتینگتون و نلسون مشارکت سیاسی را از عوامل اصلی توسعه سیاسی می‌دانند. آنان مشارکت سیاسی را تابع دو عامل نگرش و اولویت‌های نخبگان سیاسی و وضع گروه‌ها و انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی واسطه در خود جامعه می‌دانند و بر این باورند که فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی از طریق دو مجرا سرانجام به گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌انجامد: الف) مجرای تحرک اجتماعی به این معنی که کسب منزلت بالاتر اجتماعی به نوبه خود در فرد احساس توانایی و نگرش‌های معطوف به توانایی و تأثیر نهادن بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های عمومی را ایجاد می‌کند و این عوامل ذهنی در مجموع مشوق مشارکت در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی است. در این صورت، منزلت اجتماعی بالاتر و احساس توانایی و مؤثر بودن از نظر سیاسی به منزله متغیرهای میانی، مشوق مشارکت اجتماعی و سیاسی می‌شود. به نظر این دو نویسنده، از بین متغیرهای منزلتی، میزان سواد یا تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارد.

ب) مجرای سازمانی یعنی عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی (اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع علایق خاص و نظایر آن) است که احتمال مشارکت در

فعالیت اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند. این عوامل در جوامعی اهمیت بیشتری دارد که فرصت‌های تحرک فردی در آن‌ها محدودتر است؛ زیرا همان‌طور که گفتیم، فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی بهتر به عنوان آخرین راه‌حل، در سازمان‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی فعالیت می‌کند؛ اما به طور کلی، دخالت در فعالیت سازمان‌ها در تبیین تفاوت سطح مشارکت سیاسی، از منزلت اجتماعی اقتصادی مهم‌تر است (۲۷: ۵۶-۵۴).

نتایج به دست آمده از این پژوهش در زمینه موانع ساختاری با نتایج پژوهش عبداللهی و همکارانش (۱۳۸۸)، امام جمعه‌زاده و همکارانش (۱۳۸۳)، و گودرزی و همکارانش (۱۳۹۳)، همخوانی دارد. یکی از مراحل بسیار ضروری هر پژوهشی، ارائه پیشنهادها و راهکارها برای پژوهش‌های آتی است. از آن‌جا که بیشتر اعتقاد بر این است که کارهای علمی باید مکمل همدیگر باشد، اغلب پیشنهادهایی که در این قسمت مطرح می‌شود، حاصل تجربه‌های محقق در فرایند پژوهش است.

- تدوین قوانین و اصلاح ساختارها به دست سیاست‌مداران با هدف رفع شبهه‌ها، ابهام‌ها و نگرش‌های منفی درباره فعالیت اجتماعی و سیاسی استادان و ایجاد محیطی مناسب برای رشد و تعالی فردی و اجتماعی.

- کاهش هزینه فعالیت‌های سیاسی برای استادان و نخبگان.
- افزایش احساس امنیت افراد از حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در بین آن‌ها.
- فراهم کردن زمینه‌ای به منظور انجام پژوهش‌های بیشتر در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها با هدف تدوین راهکارهایی برای تقویت مشارکت سیاسی در بین نخبگان.
- با توجه به حضور اقلیت‌های مذهبی (اهل سنت) در برخی از شهرهای منطقه لارستان، به کار گماردن نخبگان اقلیت‌ها در سمت‌های اجرایی، خاصه ریاست مراکز و واحدهای دانشگاهی.
- دعوت از نخبگان دانشگاهی از مجرای استادان و فرمانداران به منظور ارائه نظر و صحبت در مناسبت‌ها.
- تشویق به حضور نخبگان دانشگاهی در عرصه انتخابات محلی هم چون شوراهای شهر.

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

منابع

1. Akhavan Kazemi, Massoud; Sadeghi, Seyyed Shamsuddin and Ayub Nikonhad. (2016). Research process of political development process in contemporary Iran. Quarterly Journal of Parliament and Strategy, Twenty-fifth year, No. 95, P.p: 209-246.
2. Akhavan Kazemi, Bahram. (2009). Causes of inefficiency of political parties in Iran. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center.
3. Al-Yasin, Ahmad. (1399). Etiology of underdevelopment of Iran, Tehran- Echo of Saturn.
4. Amini, Armaki & Ghulam, Hussain. (2016). Educated government and obstacles to political development in Iran (2001). Quarterly Journal of International Political Studies, Second Year, No. 4, P.p: 117-150.
5. Amini, Ali Akbar. (2001). Critique of the book Barriers to Political Development in Iran. Monthly Political-Economic Information Monthly, Nos. P.p: 171-172.
6. Badie, Bertrand. (2014). Political Development, translated by Ahmad Naqibzadeh, first edition, Tehran: Qoms Publishing.
7. Bashirieh, Hossein. (2001). Obstacles to Political Development in Iran. Tehran New Step.
8. Batamor, T. B. (1992). Elites and Society, translated by Alireza Tayeb, Tehran: University of Tehran Press.
9. Bigdelo, Mehdi & Moradian, Mohsen. (2012). The relationship between political participation of the people and the soft power of the Islamic Republic of Iran. Journal of the Islamic Revolution. First Year, No. 3, P.p: 87-115.
10. Chanduk, Nira. (1998). Civil Society and Government Explorations in Political Theory Translated by Fereydoun Fatemi and Vahid Bozorgi Tehran Markaz Publishing.
11. Dabiri Mehr, Amir. (2014). Typology of political development studies. Strategy Quarterly, 23rd year, No. 70, P.p: 179-209.
12. Dahl, Robert A. (1984). Modern Political Analysis. New jersey: Prentice Hall.
13. Danielle N. Lussier. (2016). Constraining Elites in Russia and Indonesia. Cambridge University Press.
14. Douglas Lucas Kivoi. (2014). Factors Impeding Political Participation and Representation of Women in Kenya. Humanities and Social Sciences. Vol. 2, No. 6.
15. Doz, Robert and Lipst, Martin. (1994). Political Sociology, translated by Mohammad Hossein Farjad, Tehran: Toos Publishing.
16. Eraj, Haidari. (2021). Obstacles to Political Development in the Post-Tablian.Period in Afghanistan: An Analytical Study, International Journal of Scientific and Research Publications, Volume 10, Issue 9, September 2020825.
17. Ezkia, Mustafa & Ahmadrash, Rashid and Hossein Danesh Mehr (1394). Development and new paradigm disputes. Tehran: Kayhan Publications.
18. Fukuyama, f. (1999). Social capital and civil society, The institute of public policy, George mason university.
19. Golabi, Fatemeh & Hajiloo, Fataneh. (2011). Sociological study of some factors affecting the level of women's political participation. Social Studies and Research, Volume I, Number 1, P.p: 173-200.
20. Goodarzi, Mahnaz & Shah Qala, Safiullah and Talib, Ebrahimi. (2014). Political development and its obstacles in Iran before the Islamic Revolution. Political Science Quarterly, Year 10, Number 26, P.p: 91-118.

21. Haidarpour Klidsar, Mohammad & et al. (2011). Analysis of cultural barriers to political development in Iran (second Pahlavi era). *Journal of Cultural Studies-Communication*, Volume 18, Number 4, P.p: 1-32.
22. Hiwa, Khalil. (2016). *The Obstacles to Political Development in the Kurdistan Region 1992-2014*, Bangor University.
23. Imam Jomehzadeh, Seyed Javad & Monfared, Seyed Qasem. (2004). The historical roots of Iran's political underdevelopment (before the Islamic Revolution) from the perspective of liberal and Islamic thinkers. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*. No. 65, P.p: 35-85.
24. Michael, Rush. (1998). *Society and Politics: An Introduction to Political Sociology in Tehran*, Fifth Edition, Samat Publications.
25. Panahi, Mohammad Hussein & Bani Fatemeh, Somayeh Sadat. (2015). Political culture and women's political participation. *Social Science Quarterly*, No. 68, P.p: 35-78.
26. Putnam, R. (2000). *Social capital: measurement and consequence* Kennedy school of government, Harvard University, [Http://www.oecd.org/cer/obj](http://www.oecd.org/cer/obj).
27. Ramezani, Danial & Abdolhmid, Mehdi. (2019). Presentation of a Model for Factors Affecting the Participation of Elites in the Process of Formulation of the Public Policymaking of the Islamic Republic of Iran Danial, *Public Management Research* Twelfth year, number forty-six, winter 2019, Page 3-67.
28. Rezaei, Ali Akbar & Zohrei, Mohammad Ali. (2011). *Initiative in planning and evaluating cultural performance*. Tehran: Yadavaran.
29. Rezaei, Ali Akbar. (2012). Cultural barriers to political development in Iran and the presentation of managerial solutions in this area. *Journal of Cultural Management*, Fifth Year, Eleventh Issue, P.p: 32-35.
30. Reza Gholi, Ali, *Sociology of Elitism*, Ney Publications.
31. Roche, Gay. (1992). *Social change*. Translation: Mansour Vosoughi, Tehran: Ney Publishing.
32. Zolfi Gol, Mohammad Ali. (2007). The system of elitism and military elitism, *Strategic Attitude*, March 2007, No. 88, P.p: 117-134.
33. Vaccary, C. (2003). *The Present and Future of Democracy and Civic Engagement in the Age of Mass Communications Lecture I: Introduction to political participation and mass communications*. University of Denver.
34. Vafaei, Khosrow. (2014). Political Development and Modern Politics, *Quarterly Journal of Political Science*, Year 10, Number 29, Pages 75 to 90.
35. Wang J., H. (2015). Happiness and Social Exclusion of Indigenous Peoples in Taiwan - A Social Sustainability Perspective, *PLOS ONE*, 10 (2).
36. Yazdani Nasab, Mohammad. (2015). A Study of the Critical Theory of Elites in the Social Sciences and Its Reconceptualization with Emphasis on Structure, *Iranian Journal of Sociology*, Volume 16, Number 4, Winter 2015, P.p: 93-113.
37. Zolfi Gol, Mohammad Ali. (2007). The system of elitism and military elitism, *Strategic Attitude*, March 2007, No. 88, P.p: 117-134.